

نقدهای وارد بر ادله اهل سنت در تعلق خمس

مرضیه سادات حسینی^۱

چکیده

واژه خمس پس از درک تفاوت غنیمت، فی و انفال به دست می‌آید. غنیمت هر چیزی است که به دست انسان برسد و اطلاق دارد. انفال بدون جنگ به دست می‌آید و از آن خدا و رسول ﷺ است، ولی فی از آن خدا و پیغمبر و خویشان پیغمبر است، سپس با جنگ یا غلبه به آنها برگشت می‌کند. شرکت در غنیمت است که یک پنجم از آن سهم پیامبر ﷺ است. خمس فریضه‌ای است که در میان امت اسلام جعل شده و در زمان حضرت رسول ﷺ و ائمه با پیغمبر و هم خلفا اقامه شده است مگر جایی که شارع بنا بر مصلحت، ترخیص داده است. از طرفی در تعلق خمس به غیر غنائیم جنگی، اهل سنت دلایلی اقامه کرده‌اند که با پاسخ نقض و استدلالی رد می‌شود. در مقاله حاضر، داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: فی، انفال، غنیمت، خمس، نقد دیدگاه اهل سنت، غنائیم

جنگی، غیر غنائیم جنگی.

۱. مقدمه

خمس یکی از فرایض مهم دینی است. این فریضه مانند سایر فرایض به دستور شارع برای پاک شدن اموال و اولاد برای انسان‌ها جعل شده است تا از این طریق راه برای هدایت و تقرب انسان به معبودش هموار شود. در مسئله وجوب خمس در بین مذاهب شیعه و اهل سنت هیچ اختلافی نیست و همه فقها به اجماع و با دلالت بر آیات قرآن بر این امر اتفاق نظر دارند، اما در

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد فقه تربیتی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

برخی موارد همچون تعلق خمس و مالکیت آن اختلاف نظر وجود دارد. آنچه مسلم است امر به وجوب خمس است که نه تنها آیات بلکه روایات و مباحث فقهی و حدیثی به آن اشاره دارد. در ابواب متفاوتی از بسیاری از کتب نیز به این امر اشاره شده است. بنابراین، به سادگی می توان فهمید که منشأ اختلاف در احکام خمس روایات فراوان وارده از مذاهب است. از این رو، مقاله حاضر درصدد پاسخ گویی به این سؤال است که چه نقدهایی بر روایات خمس اهل سنت وارد است تا از این رهگذر به سؤالات فرعی زیر بپردازد: تفاوت فی، غنیمت، انفال چیست، خمس به چه چیزهایی تعلق می گیرد، دیدگاه اهل سنت درباره خمس غنایم و نقد آن چیست، دیدگاه اهل سنت درباره خمس سایر متعلقات خمس و نقد آن چیست. تحقیق در این باب علاوه بر شناخت موضوع، نقدهای وارد بر این اخبار را روشن می کند و طریقی برای دست یابی به دیدگاه علمای دین و نظر شارع نسبت به آن است. با در دست داشتن این اطلاعات می توان به هدف اصلی نوشتار که کشف نظر دقیق شارع نسبت به امر خمس است، نزدیک شد و گامی برای تقریب مذاهب برداشت.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱ خمس

خمس در لغت: «یک پنجم است در عدد و جمع آن اُخْمَاس است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۲۹۹) در کتاب فرهنگ فقه فارسی آمده است: «خمس: یک پنجم حق ثابت در اموال انسان است. خمس عبارت است از ثبوت حقی به مقدار یک پنجم در اموال انسان که خداوند برای خود، رسول خدا ﷺ، امامان معصوم علیهم السلام و به جای صدقه و زکات برای مستحقان از بنی هاشم، بر بندگان واجب کرده است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ۳/۲۹۵).

۲-۲. غنیمت

در لغت در کتاب مفردات الفاظ قرآن در ذیل ماده (غنم) و پس از ذکر آیه مبارکه: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» (الأنفال: ۴۱) آمده است: «الْمَغْنَمُ: مَا يُغْنَمُ، وَ جَمْعُهُ مَغَانِمٌ». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۶۱۵) که از آن به نام آنچه که به صورت منفعت و سود به دست می آید، تعریف شده است.

۲-۳. فی

در لغت به معنای رجوع است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ هـ ق، ۵/۲۱۴) در کتاب لسان العرب در تعریف فی که شامل معنای اصطلاحی و هم لغویست آمده است: «أَصْلُ الْفِيءِ: الرُّجُوعُ، سُمِّيَ هَذَا الْمَالُ فَيْئًا لِأَنَّهُ رَجَعَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَمْوَالِ الْكُفَّارِ عَفْوًا بِلَا قِتَالٍ». (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱/۱۲۷). در وجه تمسیه آن در این تعریف آمده است: «زیرا این مال از اموال کفار بدون جنگ و خونریزی به مسلمین بازگردانده می شود».

۲-۴. انفال

نَقَلَ در لغت یعنی، همان غنیمت و سود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ ق، ۴/۳۸۸) اگر در اصطلاح به اعتبار بخشش خداوند به انسان ها باشد، بدون واجب بودن آن را نَقَلَ نامید» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ ق، ۴/۳۸۸) در ترجمه این لغت و آنچه شامل آن می شود در کتاب قاموس قرآن در ذیل این لغت آمده است: «انفال جمع نفل است به معنی غنیمت، هبه و زیادت». به غنائم به این دلیل انفال گفته اند که زائد هستند بر مقصود از جنگ که غرض اصلی از آن، گسترش دین و دفاع از حریم اسلام است. در روایات اهل بیت علیهم السلام انفال عبارتند از: هر زمین متروکی که اهل آن از زمین رفته اند، زمین هایی که با صلح گرفته شده مثل بحرین و فدک، اراضی موات، جنگل ها، قتل کوه ها، معادن، مراتع، سیل گاه ها، میراث کسانی که وارث ندارند و ... اینها را از آن جهت انفال گویند که زاید هستند از آنچه مردم مالک شده اند و اینها ثروت های عمومی هستند که با صلاح دید امام علیه السلام و حکام شرعی در مصارف عمومی مورد استفاده قرار می گیرند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ هـ ق، ۷/۱۰۱).

۳. تفاوت غنیمت، انفال و فی

در کتاب مفردات الفاظ قرآن کریم در تعبیر تفاوت این لغات آمده است: «گروهی از دانشمندان از نظر عموم و خصوص بودن میان نفل و غنیمت تفاوت قائل شده‌اند. گفته‌اند غنیمت چیز است که با زحمت یا غیر زحمت به دست آید خواه استحقاق آن را داشته باشد یا نداشته باشد قبل از پیروزی در جنگ باشد یا بعد از آن. در مسئله انفال در قرآن کریم آیه "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ" (الانفال: ۱) آمده است که اصلش از معنی زیادی است که همان نفل است؛ یعنی زیادتر از واجب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۴/۳۸۹). از طرفی برای تفاوت معنایی این لغات مطلبی از فقه الاسلام کلینی در کتاب اصول کافی به این شرح ذکر شده است: «خدای تبارک و تعالی همه دنیا را به خلیفه خود (پیغمبر یا امام) داده؛ زیرا به فرشتگان می‌گوید: "من در زمین خلیفه گذارم" (بقره: ۳۰)، پس همه دنیا از آن آدم بود (که نخستین خلیفه خدا در روی زمین بود) و پس از او به فرزندان نیکوکار و جانشینانش رسید. بنابراین، آنچه را از دنیا دشمنانشان (یعنی کفار و مشرکین) به زور گرفتند و سپس با جنگ یا غلبه به آنها برگشت فی نامند، پس فی آن است که با غلبه و جنگ به آنها برگردد (و فیء در لغت به معنی برگشتن است) و حکم فی آن است که خدای تعالی فرماید: "وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ" (انفال: ۸): (۴۱). پس فی از آن خدا و پیغمبر و خویشان پیغمبر است. این است بیان فی که برگشت می‌کند و برگشتش به این دلیل است که در دست دیگران بوده و به زور شمشیر از آنها گرفته شده است».

آنچه بدون تاختن اسب و شتر یعنی، بدون جنگ به آنها برگردد، انفال است که مخصوص خدا و پیغمبر ﷺ است و هیچ کس در آن شریک نیست. شرکت تنها در چیز است که روی آن جنگ شده و کشته داده‌اند که برای جنگجویان چهار سهم از آن غنیمت‌ها مقرر شده و برای پیغمبر يك سهم و پیغمبر سهم خود را شش بخش می‌کند: سه بخش آن از خود اوست و سه بخش دیگرش از آن یتیمان و بی چیزان و در راه ماندگان است.

انفال مخصوص پیغمبر ﷺ است و فدک مخصوص پیغمبر ﷺ؛ زیرا او و امیرالمؤمنین آن را فتح کردند و دیگری با آنها نبود. بنابراین، اسم فی از آن برداشته و اسم انفال روی آن گذاشته شد و همچنین است نیزارها، معادن، دریاها و بیابان‌ها که همه به امام اختصاص دارد. اگر مردمی با اجازه امام در آنها کار کردند، چهار پنجم درآمد آنها از خود ایشان و یک پنجمش از آن امام است و آنچه به امام تعلق دارد حکم خمس را دارد؛ یعنی باید شش‌بخش شود و هر که بدون اجازه امام در آنها کار کند، امام حق دارد همه درآمد را بگیرد و هیچ کس را در آن سهمی نیست. همچنین هرکس بدون اجازه صاحب زمین، خرابه‌ای را آباد کند یا قناتی جاری کند یا در زمین خرابی عملی انجام دهد از آن او نمی‌گردد و مالک زمین اگر بخواهد از او می‌گیرد و اگر بخواهد در دست او باقی می‌گذارد. (کلینی، بی تا، ۴۸۹/۲)

۴. بررسی پیشینه تاریخی خمس

۴-۱. زمان پیامبر ﷺ

در زمان رسول خدا ﷺ پرداخت خمس به عنوان فریضه الهی پرداخت می‌شد. همان‌طور که در تفاسیر قرآن از جمله تفسیر قمی در ذیل تفسیر این آیه، پس از ذکر مواردی که مشمول لغت انفال می‌شوند، آمده است: « نَزَلَتْ يَوْمَ بَدْرٍ لَمَّا انْهَزَمَ النَّاسُ، وَ قَدْ اَقَامَ عِنْدَ الْخَيْمَةِ وُجُوهُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ النَّاسُ كَثِيرُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الْعَنَائِمُ قَلِيلَةٌ وَ مَتَى تُعْطَى هُوَ لَا لِمَنْ يَبْنِي لِأَصْحَابِكَ شَيْءٌ، أَنْ يَقْسِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَنَائِمَ وَ لَا يُعْطَى مَنْ تَخَلَّفَ عَلَيْهِ عِنْدَ خَيْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا، فَاحْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ حَتَّى سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا لِمَنْ هَذِهِ الْعَنَائِمُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ - قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ» فَرَجَعَ النَّاسُ وَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْعَنَائِمِ شَيْءٌ - ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَكَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمْ» (قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۵۵/۱).

با این مضمون که در جنگ بدر هنگامی که مهاجرین، انصار و اصحاب جمع بودند در ارتباط با انفال و غنایم آیات ذکر شده نازل شد و حضرت رسول ﷺ دستورات آیات را جامه عمل پوشاند.

آنچه بیان شد دلالت بر این دارد که خمس از زمان حضرت رسول ﷺ پرداخت شده است و پیشینه آن به زمان ایشان و در جنگ بدر بازمی‌گردد که با نزول این آیات حکم آن صادر شد؛ آنجا که امام علی علیه السلام به همراه ایشان در جنگ حضور داشت. در کتاب تحف العقول آمده است: «فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ» (انفال: ۴۱) فَخَمَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْغَنِيمَةَ الَّتِي قَبِضَ بِخَمْسَةِ أَشْهُمٍ فَهَذَا يَوْمُ بَدْرٍ» (ابن شعبه حرانی، بی تا، ص ۳۴۱). ترجمه آن از کتاب (تحف العقول با ترجمه جعفری) این گونه است: «پس از آنکه پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، خداوند بر او آیه: "وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ" (انفال: ۴۱) را نازل کرد. بنابراین، رسول خدا ﷺ غنیمتی را که گرفته بود به پنج سهم تقسیم کرد و این در روز بدر بود» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۳۲۳).

۴-۲. زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

شاهد این مدعا، بندی از کتاب بیهقی است که این گونه بیان کرده است: «مردی در حوالی محله‌های قدیمی کوفه يك ظرف حاوی چهارصد درهم را پیدا کرد. امام علی علیه السلام به او فرمود: آن را به پنج سهم تقسیم کن، سپس امام سهم خود را برداشت و چهار سهم آن را برگرداند. بعد فرمود: در همسایگی شما فقرا هستند؟ گفت: آری. امام فرمود: این سهم را هم بگیر و میان آنها تقسیم کن». (بیهقی، ۱۵۷/۴) یکی دیگر از شواهد پرداخت خمس، روایت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: من ثروت جمع می‌کنم، اما کوتاهی می‌کنم که از راه حلال است یا از راه حرام. اکنون می‌خواهم توبه کنم، اما حلال و حرام آن را نمی‌دانم؛ زیرا به هم آمیخته است. امام علیه السلام فرمود: خمس مال را پرداخت کن؛ زیرا خداوند به يك پنجم اموال رضایت داده و مابقی اموال برای شما حلال است» (کلینی، بی تا، ۱۲۵/۵). ابوعبیده نیز در کتاب الاموال

آورده است: «علی علیه السلام معدن را رکاز (گنج) نامید و حکم گنج را بر آن اجرا کرد و از آن خمس گرفت» (ابن سلام، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۴۲۶).

۴-۳. زمان ائمه علیهم السلام

در عصر ائمه معصومین علیهم السلام بحث خمس اهمیت ویژه‌ای داشت، ولی باتوجه به اینکه شرایط سیاسی و اقتصادی موجود جامعه در زمان امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام به نحوی بود که بیشترین فشارها بر شیعیان وارد می‌شد و از طرفی بنی‌امیه برای ثبات و استواری بر منصب حکومتی خود اجازه تبیین مسائل دینی توسط ائمه علیهم السلام را نمی‌داد، پس مجال مناسب برای تبیین امر خمس پیش نیامده است. با این وجود، مطالبی در برخی کتب مانند آنچه ابن سعد بیان کرده، ذکر شده است: «در دوران امام حسن علیه السلام بنی‌امیه روی کار آمده و تلاش کردند تا حقوق شیعیان، سادات علوی و امامان شیعه علیهم السلام را نفی کرده و سهم ائمه اطهار علیهم السلام را پرداخت نکنند؛ زیرا موجب مشروعیت‌بخشی به آنها می‌شد. در این دوره پرداخت خمس به شیعیان توسط بنی‌امیه نادیده گرفته شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۳۰۵/۵) که بیان‌کننده این مطلب است: «با وجود هرگونه مانعی، اسلام راه حلی برای ادای این فریضه بر مسلمانان قرار داد».

در زمان امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام اوضاع سیاسی با تغییراتی روبه‌رو بود به طوری که با انتقال قدرت از بنی‌مروان به بنی‌عباس از شدت سخت‌گیری بر ائمه علیهم السلام کاسته شد. از این رو، امکان بیان احکام از جمله فریضه پرداخت خمس فراهم شد. نقل شده است که امام باقر علیه السلام درباه فراموشی این حکم توسط خلفا، خطاب به نجیه فرمود: «برای ما در کتاب خدا خمس، انفال و اموال برگزیده قرار داده شده است، اما در حق ما ظلم شده و آن را پرداخت نمی‌کنند» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۱۴۵/۴). در جای دیگر فرمود: «ما نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و خمس، سهم ماست. هر کس مالی که خمس به آن تعلق می‌گیرد در دست دارد مالک خمس آن نیست بلکه از آن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و وظیفه دارد آن را به امام خویش برساند» (صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۴۱/۲). زمان امام صادق علیه السلام زمینه تبلیغ و تدریس به صورتی بسیار شفقت‌آور

فراهم شده بود. روی آوردن به علم و علم‌آموزی شکل تازه‌ای به خود گرفت به طوری که اندیشمندان بسیاری از این دوره به جای ماندن در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام درباره اهمیت پرداخت خمس فرمود: «هر کس غنیمت و کسبی دارد باید خمس آن را بپردازد، حتی خیاطی که لباسی را به پنج دانق (دانگ) بدوزد باید يك دانق (دانگ) خمس بپردازد» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۲۲/۴). مرحوم کلینی در کتاب خود آورده است: «امام صادق علیه السلام درباره طاهر کردن اموال و اولاد از جهت پرداخت خمس فرمود: من حتی يك درهم را از همه شما می‌گیرم درحالی که از نظر مالی، ثروتمندترین مردم مدینه هستم. تنها مقصودم از این کار، پاکیزه کردن شماست» (کلینی، بی تا، ۵۳۸/۱).

زمان امام هفتم علیه السلام برخی دیگر از اعضای خاندان عباسی بر سر کار آمدند. این افراد مانند هارون شروع به آزار و اذیت امام علیه السلام و شیعیان کردند. باین وجود امام کاظم علیه السلام مانند اجداد معصوم علیه السلام خود برای طیب اموال و اولاد و اطاعت امر الهی به فریضه خمس پرداخت و برای احیای آن مانند سایر احکام از اقدام کرد. اگرچه افرادی مانند هارون تلاش خود را برای یافتن پیروان آن حضرت علیه السلام و شیعیان می‌کرد، اما امام با قرار دادن وکلایی برای دریافت خمس، امر را بر آنان آسان می‌ساخت. روایتی درباره خمس مکاسب از ایشان ذکر شده است: «در هر چیزی که مردم از آن سود می‌برند چه کم باشد و چه زیاد، خمس وجود دارد». (کلینی، بی تا، ۵۴۵/۱) در زمان امام رضا علیه السلام کماکان سختگیری حکومت عباسی بر شیعیان سایه انداخته بود، ولی ایشان بر امر دین استوار بوده و مردم را به دین الهی و پابندی به احکام آن دعوت می‌کرد. ایشان در پاسخ شخصی که پرسید سهم خدا، مال چه کسی است؟ فرمود: «از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن امام است. دوباره پرسید: بفرمایید اگر دسته‌ای زیاد بودند و دسته‌ای کم، چه باید کرد؛ یعنی چون نصف خمس باید میان سه دسته یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان سادات تقسیم شود، اگر يك دسته از آنها زیادتر بودند، می‌شود به آنها زیادتر داد یا نه. فرمود: اختیارش با امام علیه السلام است. به من بگو پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره چگونه رفتار می‌کرد. مگر نه این بود که هرطور صلاح می‌دید، رفتار می‌کرد. همچنین امام این گونه است» (کلینی، بی تا، ۵۴۴/۱).

زمان امام جواد علیه السلام قدرت سیاسی زمان، سختگیری را شدت داده بود و ایشان زمینه فعالیت وکلا را تقویت کرد. ایشان در نامه مفصلی درباره دریافت و چگونگی محاسبه خمس به وکیل خویش علی بن مهزیار/هوازی نوشت: «آنچه امسال (سال ۲۲۰) واجب کردم تنها برای برخی مسائل است که خوش ندارم همه آنها افشا شود. اکنون که دانستم شیعیان ما یا برخی از آنان در آنچه بر آنان واجب شده، کوتاهی می‌ورزند، چون دوست داشتم آنان از گناه پاک شوند، لازم است در موارد خاصی که در نامه ذکر شده است، خمس مالشان را به وکلای امام بپردازند و قصدم از این کار تطهیر و تزکیه شیعیانم است. خمسی که امسال بر آنان واجب کردم تنها در طلا و نقره‌ای است که یک سال بر آنها گذشته است. این را در کالاها، ظرف‌ها، چهارپایان، بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می‌شود واجب نکردم، مگر در مزرعه‌ای که موضوع آن را به زودی برایت خواهم گفت. این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم و منتهی است که بر آنان گذاردم به سبب پول‌هایی که سلطان از چنگ آنان درآورده است» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۴۱/۴).

در زمان امام هادی علیه السلام نیز وکلا این امر را برعهده داشتند. گواهی آن روایتی است از شیخ طوسی که فرمود: «محمد بن شجاع نیشابوری از امام هادی علیه السلام پرسید: مردی از مزرعه‌اش یک صد کرگندم خالص به دست می‌آورد و یک دهم آن یعنی، ده کر را از او برای مالیات گرفته‌اند و برای آبادی مزرعه‌اش سی کر هزینه کرده است. آنچه در دستش مانده است شصت کر است. آیا بر او چیزی واجب است. امام در پاسخ وی نوشت: پس از کم کردن همه هزینه‌ها، خمس مابه‌مازاد آن تعلق می‌گیرد (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۶/۴). در زمان ایشان فشار سیاسی خلافت عباسی برای کنترل امام علیه السلام و شیعیان تا آنجا پیش رفت که سعی کردند سازمان وکالت را از بین ببرند چنان‌که محمد بن فرج (کلینی، ۱۳۶۲، ۵۰۰/۱) دستگیر شد.

زمان امام حسن عسکری علیه السلام سختگیری حکومت بود بلکه شدیدتر شده بود. بنابراین، سیستم وکلا با توان بیشتری به کمک مردم در تطهیر اموالشان رسیدگی می‌کرد و گاهی شیعیان با نامه، حکم خمس خود را از امام علیه السلام سؤال می‌کردند تا با دریافت پاسخ به پرداخت آن مبادرت

ورزند. در این باره ریان بن صلت می‌گوید: «به ابامحمد علیه السلام نوشتم: سرورم آیا از درآمد آرد گندم زمینی که به من واگذار شده و از درآمد فروش ماهی آنجا و درآمد فروش نی‌های بردی و قصب نیزارهای این زمین، چیزی بر من واجب است. امام علیه السلام در پاسخ به وی فرمود: بر تو خمس واجب است ان شاء الله» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۳۹/۴). زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوران سیاه حکومتی حاکم بود و مردم در پیروی و ارتباط با امام زمانشان علیه السلام در مضیقه بودند. با غیبت کبری ایشان طریق پرداخت خمس مردم، همان نواب آن حضرت علیه السلام بود. در تحویل وجوهات از مرحوم کلینی رحمته الله علیه آمده است که ابراهیم بن مهزیار بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام برای تسویه وجوهات شرعی شیعیان اهواز راهی بغداد شد تا آن را به نایب آن حضرت تحویل دهد (کلینی، ۱۳۶۲، ۵۱۸/).

۴-۴. زمان خلفا

شواهدی نشان می‌دهد که خمس در این زمان‌ها به خلفا ارسال می‌شده است. محمد بن جریر طبری در فتوحات زمان خلفا آورده است: «مذار (الثئی) با جنگ فتح شد و خمس غنایم به مدینه فرستاده شد» (طبری، بی تا، ۵۵۸/۲). «دمشق با سپاه اعراب مسلمان به جنگ برخاست و سپس صلح کرد و فتح شد. خمس آن به مدینه فرستاده شد و بقیه بین لشکریان تقسیم گردید» (ابن اعثم، بی تا، ۱۲۷/۱). «مرورود و بلخ: در زمان خلافت عثمان با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، غنایم بی شمار و برده بسیار نصیب مسلمانان گردید و خمس غنایم به مدینه نزد عثمان فرستاده شد» (ابن اعثم، بی تا، ۳۴۱/۲). ذکر این نکته ضروری است که در زمینه دگرگون شدن تقسیم خمس در زمان ابی بکر و یا عمر، اخبار به دوگونه است: برخی حکایت از آن دارد که از زمان حکومت ابی بکر تا سال‌های میانی حکومت عمر، سهم خمس اهل بیت علیهم السلام پرداخت می‌شده است و برخی دیگر از اخبار حاکی از این است که سهمیه خمس از همان زمان ابی بکر از اهل بیت علیهم السلام بازداشته شد (ر.ک.، قانع، ۱۳۸۸).

۴-۵. زمان غیبت کبری

با توجه به اینکه خمس از آن مقام امامت و بودجه حکومت اسلامی است، پس در هر زمانی چه در حضور و یا غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَحِيَّتُهُ و درحالی که حاکم مبسوط‌الید نباشد به این مهم باید پرداخته شود. همان‌طور که در روایت آمده است: «اذا كان الامام عَلَيْهِ السَّلَامُ حاضرا مبسوط‌الید فلا إشكال فی عدم سقوط الخمس، بل هو من الضروریات فی الجملة. وإن كان حاضرا غیر مبسوط‌الید كأزمنة الائمة والغیبة الصغری، أو غائبا كهذا الزمان - عجل الله انقضاءه -، فالأقوی أيضا عدم سقوطه وهو المعروف بین الاصحاب (رض). ویدل علیه - مضافا إلى أصالة عدم السقوط وعدم حصول المسقط من الله عزوجل، أو من الائمة صلوات الله علیهم: إطلاق أدلة الخمس من الكتاب والسنة» (انصاری، بی تا، ۳۱۸/۱) و کتاب الطهاره (انصاری، بی تا، ۵۴۹/۲)؛ یعنی زمانی که امام حاضر، مبسوط‌الید باشد خمس سقوط نمی‌کند و این مطلب از ضروریات دین است. از طرفی درحالی که ایشان حاضر غیر مبسوط‌الید باشد مانند زمان ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و غیبت صغری و یا مانند زمانی کنونی یعنی، غیبت کبری، اقوی عدم سقوط خمس است. این امر بین اصحاب ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ معروف است. از طرفی اضافه بر اصالت عدم سقوط و عدم حصول مسقط شرعی از طرف الله سبحانه یا ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ادله خمس از کتاب و سنت اطلاق دارند. بنابراین، شامل هر زمانی می‌شود.

دلایل اقامه شده بر پرداخت خمس در زمان غیبت براساس روایت فو عبارتند از: ضروریات دین؛ معروف بین اصحاب؛ اصالت عدم سقوط و عدم حصول مسقط؛ اطلاق ادله خمس (کتاب و سنت).

۵. دیدگاه اهل سنت درباره خمس غنایم جنگی

غنایم جنگی همان اموالی است که در جنگ‌ها به تصرف سپاهیان اسلام درمی‌آید. زمین‌های دایر و بایر از مشترکات شیعه و سنی در موارد خمس است.

۵-۱. نقد دیدگاه اهل سنت درباره خمس غنایم جنگی

اختلاف بر سر کلمه غنمتم است که اگرچه علمای شیعه و سنی در تعریف و ترجمه این کلمه قائل به معنای هرگونه سود و منفعت است، ولی با این حال اهل سنت خمس را منحصر به غنایم جنگی

می‌داند و این مورد با تعریف ذکر شده منافات دارد. بنابراین، دلیلی بر رد انحصار خمس به غنایم جنگی است.

۶. دیدگاه اهل سنت درباره سایر موارد خمس

سایر موارد خمس باتوجه به نظر مذاهب از قرار زیر است:

- معدن: امامیه و حنفیه قائل به وجوب خمس هستند. (در حد نصاب کمی اختلاف دارند)؛

شافعیه، مالکی و حنبلی قائل به وجوب زکات هستند. (حد نصاب برای آن تعریف کرده‌اند)؛

- گنج‌های زمین: تمام مذاهب قائل به وجوب خمس هستند؛

- آنچه به وسیله غواصی به دست می‌آید: فقط مذهب تشیع قائل به وجوب خمس در آن

است. سایر مذاهب قائل به عدم وجوب پرداخت خمس در این امر است؛

- مال حلال مختلط به حرام: در این امر هم تنها شیعه قائل به وجوب خمس است و سایر

مذاهب، این مورد را نیز از موارد وجوب خمس نمی‌داند؛

- زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد که تنها شیعه قائل به وجوب خمس است و سایر

مذاهب، وجوب خمس در این مورد را نمی‌پذیرند؛

- ارباح مکاسب و فواید. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۱/۱۸۶)

۶-۱. نقد دیدگاه اهل سنت درباره سایر موارد خمس

دلایل اهل سنت در منع خمس دلایل متقنی نیست. بنابراین، نمی‌توان آن را سند محکمی بر

مکفی بودن در امر خمس در نظر گرفت. این دلایل عبارتند از: خمس تنها یک بار در قرآن آمده

است؛ آیه خمس، دلالت بر غنایم جنگی دارد که از کفار به دست می‌آید؛ ائمه شیعه، خمس را بر

شیعیان بخشیده‌اند؛ در اسلام چیزی به نام ارباح مکاسب وجود ندارد. (درویش، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳)

۶-۱-۱. پاسخ دلیل اول

در پاسخ به مورد اول به سادگی می‌توان در نقد آن به آیه هفتم سوره حشر تمسک جست. برای

مثال در کتاب احکام القرآن در خبری از عمر روایت شده است: «و استدللت: بقول الله (تبارک و

تعالی) فی الحشر: (فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ، وَلِذِي الْقُرْبَىٰ، وَالْيَتَامَىٰ، وَالْمَسَاكِينِ، وَابْنِ السَّبِيلِ)؛ علی: أن

لهم الخمس» (شافعی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱/۱۵۵). باین حال اگر فرض شود فقط یک‌آیه به بحث خمس اشاره دارد، آیا می‌توان به‌سادگی آن را فقط به غنایم جنگی تعمیم داد حال آنکه موارد مطرح شده، بدون حکم رها شده باشد. ازطرفی امثال موارد مذکور از واجبات هستند مانند نماز آیات که مذاهب به اتفاق قائل به وجوب آن هستند، اما آیا آیه‌ای با ذکر نام نماز آیات در قرآن است، اما وجوب آن از روایات برداشت می‌شود. این پاسخ‌ها را نمی‌توان دلیلی قانع‌کننده برای عدم وجوب خمس در غیر غنایم جنگی دانست.

۶-۱-۲. پاسخ دلیل دوم

پاسخ به این دلیل نیز با تمسک به اسناد اهل تسنن رد می‌شود. در تفسیر روح المعانی از آلوسی واژه غنیمت به معنای هرگونه سود و منفعت ترجمه شده است: «فالمراد مما غنمتم إما الفدیة و إما مطلق الغنائم» (آلوسی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۵/۲۳۱). واژه غنمتم را به‌طور صریح مطلق بیان کرده است. در تفسیر فخر رازی آمده است: «الغنم: الفوز بالشیء» (فخر رازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۱۵/۴۸۴) و در واقع قائل به اطلاق غنیمت است و در ادامه ذکر می‌کند: «معنای شرعی غنیمت (از نظر فقهای اهل سنت) غنائم جنگی است». در آیه دیگری از همین سوره مبارکه آمده است: «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انفال: ۶۹) که سندی دال بر این موضوع که اهل سنت واژه غنمتم را در این مورد منحصر به معنای غنایم جنگی می‌دانند یافت نمی‌شود. ازطرف دیگر، روایاتی نیز دال بر عدم انحصار خمس بر غنایم جنگی دارد و در روایتی از ابوهریره آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «فی الزکات الخمس» (بیهقی، ۱۴۲۴هـ.ق، ۴/۲۵۷).

۶-۱-۳. پاسخ دلیل سوم

بخشیده شدن خمس به شیعیان از دسته روایاتی است که مربوط به یک واقعه یا یک دوره زمانی خاص بوده که نمی‌توان از آن مطلبی دال بر بخشیده شدن خمس به صورت دائم برداشت. (نجاتی، ۱۳۹۸). درحالی‌که در ضمن روایاتی دیده می‌شود که امام به‌صورت قاطع از آن دفاع کرده است. ازسوی دیگر، در همین روایات مشخص است که امام عليه السلام تنها سهم خود را بر شیعیان و

گروهی خاص بخشیده و سهم‌های دیگر را در این بخشش لحاظ نکرده است. البته با نگاهی موشکافانه می‌توان این نوع نگاه به روایات را که به صورت پاره کردن رشته کلام ایجاد می‌شود را براساس تحریف تقطیعی ناقص و از حجیت به دور دانست؛ زیرا در این نوع تحریف کلام صحیح و واقعی است، ولی بخشی که مورد رضایت و مطلوب شخص است بریده و ذکر می‌شود مانند آیه ۱۸۱ سوره مبارکه آل عمران که می‌فرماید: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُمُ مَا قَالُوا» (آل عمران: ۱۸۱)، ولی در نوع تحریفی که ذکر شد تنها بخشی از آیه با مضمون: «... إِنَّ اللَّهَ فَاقِرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ...» (آل عمران: ۱۸۱) که معنایی ناصحیح و مخالف می‌دهد، بیان می‌شود.

۶-۱-۴. پاسخ دلیل چهارم

در حکمی از احکام علمای اهل سنت آمده است: «و حکم من ترك زكاة العملة الورقية وعروض التجارة حکم من ترك زكاة الذهب والفضة؛ لأنها حلت محلها وقامت مقامها. أما الجاحدون لوجوب الزكاة فإن حکمهم حکم الكفرة و يحشرون معهم إلى النار وعذابهم مستمر أبد الأباد كسائر الكفرة». (بن باز، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۱۷۲) ایشان قائل به زکات طلا و نقره هستند و آن کسی را که از پرداخت آن سرباز بزند در حکم کافر می‌داند. مال التجاره و اوراق نقدی این زمان به منزله طلا و نقره است. کسی که زکات اوراق نقدی و مال التجاره را ترک کند در حکم کسی است که زکات طلا و نقره را ترک کرده است. در نقد این سخن از حکم خود ایشان استفاده می‌شود به این صورت که «چگونه شما قائل به وجوب زکات مال التجاره هستید. این حکم به وجوب از کجا استخراج شده است. درحالی که در هیچ آیه‌ای از قرآن اشاره مستقیم و نه غیر مستقیم به آن نشده است، ولی در مقابل درحالی که دو آیه به صورت مستقیم اشاره به وجوب خمس دارد آن را انکار می‌کنید». علاوه بر پاسخ‌های فوق، روایاتی هم دلالت بر وجوب خمس در غیر غنایم جنگی دارد مانند اینکه ابوهریره در منابع اهل سنت مانند صحیح مسلم نقل کرده است: «فی الزکاز الخمس» (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۵۴۵/۲) که خود پاسخ نقضی دال بر عدم انحصار خمس بر غنایم جنگی است.

۷. نتیجه‌گیری

کلمه خمس به معنای هرگونه کسب و درآمد به اتفاق علمای شیعه و سنی اطلاق دارد و این مورد جدای از فی و انفال است. خمس از فرایض دین اسلام است که هم در زمان ائمه علیهم‌السلام چه در حضور و غیبت و در حال غیر مبسوط‌الید بودن ایشان و هم در زمان خلفا دریافت شده است، اما در پرداخت خمس به ائمه علیهم‌السلام دو دیدگاه بیان شد. نقدهای وارد بر ادله اهل سنت مبنی بر عدم تعلق خمس بر غیر غنایم جنگی با استفاده از کلام و ترجمه مفسرین اهل سنت حول کلمه خمس و از طرفی، هم از لحاظ استدلالی و هم نقضی رد شد. بنابراین، خمس در تمام زمان‌ها جز زمانی که بنا بر مصلحت شارع بخشیده شود برعهده مسلمانان به عنوان فریضه‌ای الهی است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی. ناصر.
۱. ابن ائثم، احمد بن محمد بن علی المعروف (بی تا). الفتوح لابن ائثم. بی جا: بی نا.
 ۲. ابن سعد الهاشمی البصری، محمد (۱۴۱۰ق). الطبقات الكبرى. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. ابن سلام، ابوعبیده قاسم (۱۴۰۸ق). الاموال. محقق: محمد خلیل هراس. بیروت: دارالفکر.
 ۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: جامعه مدرسین.
 ۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (بی تا). تحف العقول. مترجم: جعفری، بهراد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. محقق: میردامادی، جمال‌الدین. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دارصادر.
 ۷. آوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. محقق: عبدالباری عطیه، علی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۸. انصاری، مرتضی (بی تا). کتاب الخمس. بی جا: بی نا.
 ۹. انصاری، مرتضی (بی تا). کتاب الطهاره. بی جا: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام للطباعة و النشر.
 ۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. محقق: ابن ناصر الناصر، محمد زهیر. بیروت: دارطوق النجاة.
 ۱۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبد الوهاب (۱۴۲۳ق). تحفة الإخوان بأجوبه مهمه تتعلق بأركان الاسلام. مملکه العربیه السعودیه: وزارة الشئون الإسلامیه و الوقاف و الدعوة و الإرشاد.
 ۱۲. بیهقی، ابی بکر احمد (۱۴۲۴ق). السنن الكبرى. محقق: عطا، محمد عبدالقادر. بیروت: دارالکتب العالمیه.
 ۱۳. بیهقی، احمد بن الحسین (بی تا). السنن الكبرى. بیروت: دارالفکر.
 ۱۴. درویش، صالح (۱۳۸۲). وحدت و شفقت صحابه و اهل بیت. مترجم: حیدری، عبدالله. بی جا: بی نا.
 ۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـ ق). مفردات ألفاظ القرآن. محقق: داوودی، صفوان عدنان. بیروت: دارالقلم.
 ۱۷. شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۱۲هـ ق). احکام القرآن (شافعی). مصحح: عبدالخالق، عبدالغنی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۸. صدوق (۱۴۱۳هـ ق). معانی الاخبار. تحقیق: غفاری، علی اکبر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۹. طبری، ابن جریر (۱۸۷۳ میلادی). تاریخ الامم والملوک للامام أبی جعفر محمد بن جریر الطبری. تصحیح: نخبه من العلماء الاجلاء، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ طبری. بی جا: بی نا.
۲۱. طوسی (۱۴۰۷ هـ.ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۳ هـ.ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. قانع، مهدی (۱۳۸۸). تاریخ خمس. قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۴. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۴۱۲ هـ.ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ هـ.ق). تفسیر القمی. محقق: موسوی جزائری، طیب. قم: دارالکتاب.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). اصول الکافی. مترجم: مصطفوی، سید جواد. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی. تهران: اسلامیه.
۲۸. محمد بن اسماعیل البخاری الجعفی (۱۴۰۷ هـ.ق). صحیح البخاری. بیروت: دار ابن کثیر.
۲۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ ق). الفقه علی المذاهب الخمسه. بیروت: دار التیار الجدید.
۳۰. نجاشی، محمد سعید (۱۳۹۸). بررسی تاریخی نظریه بخشیدن خمس توسط امامان شیعه (۱۱ تا ۳۲۹ هـ.ق). نشریه پژوهش های فقهی، ۲(۱۵)، ۱۸۷-۲۱۱.
۳۱. هاشمی شاهرودی، سید محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فقه فارسی. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).